

تحلیلی بر آرزوهای امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه

سمیه مهدیه*

چکیده

آرزوها آن دسته از خواسته‌های درونی و تمایلات قلبی انسان است که با عشق و انگیزه قوی همراه است. در واقع آرزوها معیاری برای سنجش ارزش افکار، عقاید و بینش افراد است. واضح است که بهترین آرزوها توسط بهترین افراد و الگوها ارائه می‌شود؛ از این رو امیرالمؤمنین با ارائه آرزوهای خود در نهج البلاغه، بهترین نقشه راه را جهت نیل به سعادت و نیکبختی ارائه داده است. می‌توان آرزوهای علی (ع) را به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم کرد. واژه «طوبی» به صورت ضمنی و تلویحی بیانگر آرزوهای شخصی حضرت (ع) و واژه «وودت» بیانگر آرزوهای اجتماعی ایشان است. عباراتی با سرآغاز واژه «طوبی» بر ارائه نقشه‌ای جهت «خودسازی فردی» دلالت دارند و از باب «امر به معروف و نهی از منکر» ایراد شده‌اند. همچنین فعل «وودت» صراحت در آرزو دارد و با رویکردی دوگانه ارائه شده است: زمانی که حضرت (ع) برای خودشان به عنوان یک شخص حقیقی و عبدالله از این فعل استفاده می‌کند عبارات ایشان آرزویی زیبا و لقاءالله و همجواری با رحمت حق است، اما زمانی

*. طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی معصومیه قم:

که به‌عنوان یک شخصیت حقوقی و حاکم جامعه اسلامی و رهبر دینی از این فعل استفاده می‌کند نه تنها به‌عنوان آرزو بار معنایی مثبتی ندارد بلکه نوعی نفرین است که به‌جهت توبیخ افراد، اعتراض نسبت به وضع موجود و اتمام حجت ارائه می‌گردد که نتیجه‌ای جز محرومیت از حضور بهترین خلق خدا در میان مردم ندارد. نوشتار حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی به بیان آرزوهای امیرالمؤمنین (ع) در تقسیم‌بندی فوق پرداخته است.

کلیدواژگان: آرزو، طوبی، وددت، نهج البلاغه، علی (ع)

مقدمه

معصومین و پیشوایان دین، خیرخواه‌ترین افراد نسبت به مردمند و از هیچ تلاشی در جهت سعادت‌مندی آنان مضایقه نمی‌کنند. در این میان، نصایح و رهنمودهایی که ارائه می‌دهند کارگشایترین نسخه در راه نیل به موفقیت و سعادت است. اهل خرد سخنان خود را به تناسب موقعیت اجتماعی و سیاسی پیش رو در قالب‌های متفاوتی بیان می‌کنند. گاهی همچون امام سجاد (ع) دست به دعا برمی‌دارند و زمانی عباراتی همراه با نفرین بر زبان جاری می‌کنند و گاهی نیز خواسته‌های خود را در قالب آرزو منتقل می‌کنند.

«آرزو» به‌معنای چشم‌داشت، آرمان، میل دل به آنچه دستیابی به آن آسان نباشد، است که در زبان عربی به آن «امل» می‌گویند. این خصلت همانند دیگر خصائلی که خداوند در نهاد بشر قرار داده در اصل ستوده و سودمند و از جمله نیروهای محرکه استعدادهای درونی و بالقوه آدمی است

(حسینی دشتی، ۱۳۷۶: ۱/ ۶۳) چنانکه رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا الأمل رحمة من الله لامَّتِي، لولا الأمل ما أرضعت أمّ ولدا و لاغرس غارس شجراً؛ امید و آرزو، رحمتی از طرف خدا برای امت من است؛ اگر امید و آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت» (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۴۳).

در مقاطعی از دوره خلافت امیرالمؤمنین (ع) موقعیت‌هایی بروز کرده که با وجود دسترسی حضرت (ع) به امکانات و مناصب سیاسی، ابتکار عمل از دست ایشان خارج شده و عملاً این امکانات و فرصت‌ها کارآیی خود را از دست داده‌اند. در این مقاطع حساس حضرت (ع) با بر زبان آوردن جملات آرزوگونه، خواسته‌ها، برنامه‌ها و آرمان‌های خود را بر زبان می‌راند. آرزوهای حضرت (ع) در واقع نقشه راه سعادت امت بود. شهید مطهری می‌گوید سعادت با اموری مانند آرزو و موفقیت بستگی کامل دارد (مطهری، بی‌تا: ۷/ ۵۳). آرزوها شرط رسیدن به سعادتند. علامه طباطبایی سعادت و رستگاری را - که در قالب واژه «فوز» ابراز می‌شود- به معنای «رسیدن به آرزوها» می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/ ۸۴). در تفسیر هدایت آمده است: «رستگاری» رسیدن به آرزو و تحقق یافتن دورترین هدف‌ها و خواسته‌هاست (مترجمان، ۱۳۷۷: ۱۳۰/۱۸).

در نهج البلاغه از آرزوها بسیار سخن به میان آمده است. از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) آرزو به دو دسته «پیش‌برنده» و «بازدارنده» تقسیم می‌گردد. نوشتار حاضر در محدوده آرزوهای پیش‌برنده به توضیح و تبیین می‌پردازد. عباراتی که در قالب آرزو از زبان حضرت (ع) مطرح می‌گردند به دو دسته

«فردی» و «اجتماعی» تقسیم می‌شوند. آرزوهای فردی در قالب واژه «طوبی» به مخاطب می‌رسد و آرزوهای اجتماعی با فعل «وودت» همنشین می‌گردد. پرداختن به آرزوهای امیرالمؤمنین(ع) از دو منظر مهم جلوه می‌کند:

۱- حضرت (ع) الگو بشریت است. سخنان هر شخص ترسیم‌کننده نقشه راه اوست. با مراجعه به خواسته‌ها و آرزوهای امیرالمؤمنین (ع) راه را برای شناختن آن حضرت (ع)، جهت الگو قراردادن ایشان، بر خود همراه می‌سازیم.

۲- حضرت (ع) به‌عنوان جانشین پیامبر اکرم (ص) و نخستین پیشوای شیعیان جایگاه خاصی در تاریخ اسلام دارد. ایشان مصون از هر گونه خطا و اشتباه است و از این‌رو خواست و آرزوهایشان بهترین آرزوها و تلاش برای رسیدن به آن، تضمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است.

با عنایت به اینکه پژوهشی مستقل در زمینه آرزوهای امیرالمؤمنین در نهج البلاغه صورت نگرفته است و با توجه به اهمیت مسأله و نقش آن در ابعاد تربیت فردی و اجتماعی، بر آن شدیم تا با روش تحلیلی و اسنادی به بررسی آرزوهای حضرت (ع) در نهج البلاغه بپردازیم.

۱. آرزوهای فردی

حضرت علی (ع) با دو نقش «حاکم اسلامی» و «پیشوای دینی» هم برای «سعادت فردی» مسلمانان و هم برای «سعادت اجتماعی» آنان دغدغه دارند و از آنجایی که تک تک افراد در کنار هم جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهند، حضرت (ع) تأکید بسیاری بر «خودسازی فردی» دارند و نقشه راه را جهت طی مسیر عبودیت ارائه می‌دهند.

یکی از پرکاربردترین واژه‌هایی که حضرت (ع) در این زمینه استفاده می‌کنند «طوبی» است. این واژه اگرچه به صورت صریح دلالت بر آرزو و تمنی نمی‌کند اما به صورت ضمنی و تلویحی این معنا را به مخاطب القا می‌کند.

در مورد اصل و ریشه واژه «طوبی» دو دسته نظر اساسی وجود دارد: گروهی با فرض اینکه این واژه عربی است آن را از ماده «طیب» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳/۴۳۰) و مصدری بر وزن فُعلی (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۷۹) دانسته‌اند؛ چنانکه ابن منظور در تحلیل این واژه آورده است که قول تمامی نحویون بر همین نظر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/۵۶۴) و یا اینکه آن را مؤنث «أطیب» می‌دانند (معین: ۱۳۸۱: ۱/۱۰۳۲). گروهی دیگر طوبی را واژه‌ای غیرعربی دانسته‌اند؛ نظیر صاغانی که معتقد است اصل آن «توبی» است و از زبان هندی وارد لغت عرب شده است. نظر دیگری می‌گوید «طوبی» نام بهشت است در زبان حبشی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/۵۶۴). آرتور جفری در کتاب خود نظرات مستشرقانی را آورده که بر این باورند اصل این واژه سریانی است و در عین حال با ریشه مشترک سامی که در عربی به صورت «طیب» ظاهر می‌شود ارتباط دارد (جفری، ۱۳۷۲: ۲۹۶). این واژه به معنی غبطه و سعادت (هاشمی خوئی، ۱۳۵۶: ۲۱/۱۸۸)، زندگی نیکو و پاکیزه‌تر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/۵۶۴؛ معین، ۱۳۸۱: ۱/۱۰۳۲)، زندگی به همراه خیر و کرامت، درختی در بهشت، پاکیزه‌ترین چیزها، خوشا به حال و فرح و چشم‌روشنی (طوسی، بی‌تا: ۶/۲۵۰) آمده است.

آرزوهایی که حضرت (ع) در قالب واژه طوبی مطرح کرده به شش دسته اصلی تقسیم می‌گردند:

الف) تلاش در جهت انجام تکالیف و وظایف واجب:

«طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا؛ خوشا به حال آن کس که مسئولیت‌های

واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده است» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

«طُوبَى لِمَنْ لَدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَ تَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ؛ خوشا به حال کسی

که قلبی سالم دارد، خدای هدایتگر را اطاعت می‌کند، از شیطان گمراه‌کننده دوری می‌گزیند» (همان، خطبه ۲۱۴).

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ ... وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ ..؛ ای مردم خوشا به حال

کسی که ... به اطاعت پروردگارش مشغول باشد» (همان، خطبه ۱۷۶).

ب) ترس از معاد:

«طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ؛ خوشا به حال کسی که به یاد معاد

باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند» (همان، حکمت ۴۴).

ج) اهمیت به خانواده و تلاش برای کسب روزی حلال:

«طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ؛ خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد

و غذای حلال خود را بخورد» (همان، خطبه ۱۷۶).

«طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ؛ خوشا به حال کسی که کسب و کار او پاکیزه است»

(همان، حکمت ۱۲۳).

د) اهتمام به توبه:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ ... بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ؛ ای مردم خوشا به حال کسی

که ... بر خطاهای خویش بگرید» (همان، خطبه ۱۷۶).

هـ) قناعت پیشگی و زهد:

«طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ؛ خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند و دل به آخرت بستند» (همان، حکمت ۱۰۴).
 «طوبی لمن ... و قَعَّ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ؛ خوش به حال کسی که ... با قناعت زندگی کند و از خدا راضی باشد» (همان، حکمت ۴۴).

ز) پرداختن به عیوب شخصی خویش

«طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ؛ طُوبَى لِمَنْ ... فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ خوشا به حال کسی که عیب‌شناسی نفس او را از عیبجویی دیگران باز دارد ... پس همواره به خویشتن خویش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند» (همان، خطبه ۱۷۶). علامه شوشتری معتقد است غایت و نهایت عمل و رفتار بر طبق «طوبی لنفس» این است که مخاطب این آیه قرآن قرار گیرد (شوشتری، ۱۳۷۶: ۶ / ۳۹۷): «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۖ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ۖ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي؛ تو ای روح آرام یافته به‌سوی پروردگارت باز گرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در سلک بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو» (فجر/ ۳۰-۲۷).

می‌توان گفت مجموع این آرزوها ترسیم‌کننده چهره واقعی یک مؤمن است که در پرداختن به وظایف شخصی دینی و خانوادگی‌اش موفق است. در اینجا اشاره به یک نکته ضروری می‌نماید و آن اینکه امیرالمؤمنین (ع) همان «اولوالامری» است که اطاعت از او در کنار اطاعت از خدا و رسولش (ص) واجب گشته است (نساء/ ۵۹) و به اعتقاد علامه طباطبایی اطلاق امر به

اطاعت از رسول (ص) و اولی الامر، دلیل بر عصمت ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/۳۸۹)؛ از اینرو حضرت (ع) انسانی کامل، عبدی صالح و مؤمنی با اعتقادات و اعمالی عاری از خطا و اشتباه است. اگر ایشان در ضمن سخنان خود از واژه «طوبی» استفاده می‌کند به‌طور قطع روی سخن آن حضرت (ع) با خودشان نیست؛ چراکه در نامه ۴۵ نهج البلاغه خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فَرًّا وَ لَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طِمْرًا؛ آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است».

از این‌رو این حکمت‌ها و موعظه‌ها از باب «امر به معروف و نهی از منکر» و «خودسازی فردی» برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان ایراد شده است و در واقع حضرت (ع) نسخه جامع سعادت را در قالب این عبارات کوتاه بیان نموده‌اند. این اسلوب سخن حضرت (ع) همان قاعده «ایاک أعنی و اسمع یا

جاره» است که در تفسیر عیاشی به نقل از امام صادق (ع) آمده است زبان قرآن در انتقال پیام‌ها و مفاهیم نیز همین است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۴۲۰). در واقع امیرالمؤمنین (ع) در قالب واژه «طوبی» سخنان خود را با کنایه و تعریض به دیگران انتقال داده است. بنابراین آرزوهای حضرت (ع) در قالب واژه «طوبی» نقشه‌ای چند بُعدی جهت رسیدن به سعادت برای انسان‌هایی است که به دنبال راه خیر و صلاحند و تشنه داشتن یک برنامه جامع سعادت محورند. ایشان سعادت را موضوعی مرکب می‌داند که در اصطلاح به آن «غایت جامع» می‌گویند. از دیدگاه ایشان سعادت مفهومی است که بیش از یک مؤلفه دارد و هر کدام به‌طور مستقل سازنده آنند و فقدان هر یک از این مؤلفه‌ها به سعادت آدمی آسیب می‌رساند (رشاد، ۱۳۸۵: ۴/ ۲۲۵).

۲. آرزوهای اجتماعی

دسته دوم آرزوهای امیرالمؤمنین (ع) در قالب اجتماع و به‌واسطه تعامل با مردم کوفه شکل می‌گیرند. در ابتدای امر که حضرت (ع) عازم کوفه شد، به مردم آن دیار بسیار امیدوار بود و با طیب خاطر اقامت در این شهر را برگزید. در تاریخ طبری آمده زمانی که اصحاب جمل آهنگ بصره کردند حضرت (ع) چند روزی در ریزه اقامت کرد و در حالی که قصد کوفه داشت فرمود: «به راستی که کوفیان به من علاقمندترند و در میان آنان سران اعراب و شخصیت‌های برجسته ای هست». سپس برای کوفیان نامه‌ای با این مضمون نوشت: «به راستی که من شما را و اقامت در میان شما را برگزیدم. چون دوستی و مهر شما را نسبت به خداوند و پیامبر خدا می‌دانم. پس هرکه سوی من آید و مرا یاری

دهد به ندای حق پاسخ گفته و وظیفه‌اش را به انجام رسانده است ... شما برای من به‌عنوان برادر و یاوران دینی کافی هستید ...» (ر.ک: رشاد: ۱۳۸۵: ۴/۳۶).

اما در ادامه راه از همراهی و همدلی مردم کوفه با علی (ع) کاسته شد و عملاً به مردمی سست‌عنصر و بی‌تفاوت تبدیل شدند. اکثر عباراتی که همراه با آرزو از زبان حضرت (ع) خارج شده زمانی است که فرمانی برای مردم کوفه صادر کرده‌اند و در مقابل جنبش و فرمان‌برداری از سوی ایشان ندیدند. یکی از پرکاربردترین این افعال، فعل «وددت» از ریشه «ودّ» است. فراهیدی معتقد است «الْوُدُّ: مَصْدَرُ الْمَوَدَّةِ وَ هُوَ الْوِدَادُ وَ الْوُدُّ وَ الْوَدَادَةُ: مَصْدَرٌ وَ دَدْتُ أُودُّ؛ مِنَ الْأُمْنِيَّةِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۸/۱۰۰). در معنای لغوی این فعل آمده است: برگرفته شده از «أمنیه» به معنای «آرزوست» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ۹/۳۹۶).

راغب «ودّ» را محبت نسبت به چیزی و آرزوی داشتن آن می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۶۰). «ودّ» آرزوی همراه با علاقه و میل داشتن است (رازینی، ۱۳۸۶: ۲۹۲). «ودّ» مانند «حبّ» بر «دوست داشتن» دلالت دارد، با این تفاوت که «حبّ» جستجو کردن و خواستن چیزی است که موجب می‌شود به واسطه آن، میل به چیزی از روی فطرت (طبیعت) و حکمت هر دو با هم باشد، اما «ودّ» میل به چیزی تنها از جهت فطرت است (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۱۱۶).

اگرچه این فعل بر «دوست داشتن امری» و «آرزو نسبت به آن» دلالت دارد اما با اندکی تأمل در عبارات و خطبه‌هایی که این فعل در آنها به کار رفته است درمی‌یابیم علی‌رغم اینکه آرزوها معمولاً حاوی بار مثبت هستند اما این عبارات و جملات حامل بار منفی‌اند و به نوعی شکایت و گلایه‌مندی

حضرت (ع) را به دوش می‌کشند و در واقع دردنامه‌های امیرالمؤمنین هستند و نقش «کارگفت غیرمستقیم نفرین» را ایفا می‌کنند.

در سال ۳۸ هـ. ق حضرت (ع) در خطبه ۱۱۵ نهج البلاغه خطاب به مردم کوفه که برای جهاد تعلق کرده و بهانه آورده بودند می‌فرماید: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طَوَى عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذْ لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ وَتَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لِأَحَارِسَ لَهَا وَلَا خَالَفَ عَلَيْهَا وَلَهَمَّتْ كُلُّ أَمْرِي مِنْكُمْ نَفْسُهُ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا وَ لَكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ وَ أَمِنْتُمْ مَا حُدِّرْتُمْ فَتَنَاهَ عَنْكُمْ رَأْيَكُمْ وَ تَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ وَ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ قَوْمٌ وَ اللَّهُ مَيَّامِينُ الرَّأْيِ مَرَّاجِيحُ الْحِلْمِ مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ مَضُوءًا قُدْمًا عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ أَوْجُفُوا عَلَى الْمَحْجَةِ فَظَفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ وَ الْكِرَامَةِ الْبَارِدَةِ؛ اگر می‌دانستید چیزی را که من می‌دانم و غیب آن بر شما پوشیده است سر به صحرا می‌گذاشتید و بر اعمال خود می‌گریستید و بر سر و سینه خود می‌زدید و امواتان را رها می‌کردید و می‌رفتید بی‌آنکه نگهبانی یا کسی از سوی خود بر آن بگمارید و هر کس در اندیشه خویش می‌بود و به دیگری نمی‌پرداخت. ولی هر اندرز که شما را داده بودند از یاد بردید و از هرچه شما را بر حذر داشته بودند خود را ایمن یافتید. پس فکرتان سرگشته و کارتان پریشان گردید. دوست دارم که خدا میان من و شما جدایی افکند و مرا به کسانی ملحق سازد که از شما به من سزاوارترند. به خدا سوگند که مردمی بودند با اندیشه‌هایی خجسته و نیکو و بردباری بسیار که سخن حق می‌گفتند و از ستمگری گریزان بودند، در راه راست پیش می‌رفتند و طریق روشن را به شتاب

می‌سپردند. پس به جهان جاوید و نعمت گوارای خداوندی دست یافتند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۵). آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است که پیش‌بینی حضرت (ع) در این خطبه مربوط به سلطه بنی‌امیه و حکومت حجاج بن یوسف است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵ / ۱۵۱).

حاکمان با وجود حضور مردم و مقبولیت اجتماعی است که می‌توانند پایه‌های حکومت خود را محکم کرده و در سایه اعتماد مردم، دست به اصلاحات اساسی بزنند؛ از این رو هیچ حاکمی نمی‌خواهد که از مردم جدا باشد، چراکه عملاً پایان حکومتش فرامی‌رسد. اما اینکه امیرالمؤمنین (ع) به‌عنوان خلیفه مسلمانان در این عبارات دوستدار جدایی میان خود و مردم می‌شود و آرزوی ملحق شدن به مردمی دیگر را دارد نشان‌دهنده عمق ناراحتی ایشان از عملکرد مردم کوفه و نهایت اعتراض به اوضاع پیش روی ایشان است. می‌توان گفت در واقع این عبارات آرزو نیست بلکه نفرینی است بر مردم پیمان‌شکن کوفه.

از جمله عبارات مشابه با عبارات فوق زمانی است که پیایی به امیرالمؤمنین (ع) خبر می‌رسید اصحاب معاویه بر بلاد مستولی شده‌اند. عبیدالله بن عباس و سعید بن نمران که کارگزاران او در یمن بودند نیز حاضر بودند. حضرت (ع) در حالی که از درنگ اصحاب خود در امر جهاد و مخالفت ورزیدنشان با رأی خود ملول بود فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتَهُمْ وَ مَلُونِي وَ سَمْتَهُمْ وَ سَمُونِي فَأَبْدَلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدَلْهُمْ بِي شَرًّا مِنْي اللَّهُمَّ مَثْ قُلُوبِهِمْ كَمَا يَمَاتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ أَمَا وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ أَنْ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بَيْنَ غَنَمٍ؛ بار خدایا، من از اینان ملول گشته‌ام و اینان از من ملول گشته‌اند. من از ایشان دلتنگ و خسته شده‌ام و ایشان از من دلتنگ و خسته شده‌اند. بهتر از ایشان را به من

ارزانی دار و بدتر از مرا بر ایشان بگمار. بار خدایا دل‌هایشان را آب کن، چنانکه نمک در آب. به خدا سوگند دوست دارم به جای انبوه شما، تنها هزار سوار از بنی فراس بن غنم در فرمان داشتم» (همان، خطبه ۲۵).

شیخ مفید نقل می‌کند در پایان همین خطبه، حضرت (ع) دست خود را به آسمان گشوده و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ سَمَّتُ الْحَيَاةَ بَيْنَ ظَهْرَانِي هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ وَ تَبَرَّمْتُ الْأَمَلَ فَاتِحُ لِي صَاحِبِي حَتَّى أُسْتَرِيحَ مِنْهُمْ وَ يَسْتَرِيحُوا مِنِّي وَ لَنْ يَفْلِحُوا بَعْدِي؛ خدایا من از زندگی در میان این گروه خسته شده‌ام و آرزوهایم گسسته است دوست و هم‌نفسم (مرگ) را بر من ارزانی کن تا من از دست آنان بیاسایم و آنان از دست من آسوده شوند و پس از من هرگز رستگار نخواهند شد» (شیخ مفید، ۴۱۳ق: ۱/ ۲۷۷).

اقتدار و عزت هر ملتی به نیروهای نظامی ایشان است. آرزوی تعویض نیروهای خودی با سربازانی دیگر از طرف حاکم، بیانگر عمق یک فاجعه نظامی بوده و آن تنها و بی‌یاور ماندن فرمانده و عدم همراهی نیروهای تحت امر وی می‌باشد. سرکشی لشکریان از فرمانده خود در زمان حکومت علی (ع) تا به حدی تسری می‌یابد که ایشان در معرض اتهام نداشتن دانش نظامی و بی‌کفایتی قرار می‌گیرد: «قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غِيظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عَلِمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ أَيْبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مَرَأَسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ عِشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَيَّ السَّيِّئِينَ وَ لَكِنْ لَا رَأَى لِمَنْ لَا يُطَاعُ؛ مرگ بر شما باد که دلم را ملامال خون

گردانیدید و سینه‌ام را از خشم آکنده ساختید و جام زندگیم را از شرنگ غم لبریز کردید و با نافرمانی‌های خود اندیشه‌ام را تباه ساختید تا آنجا که قریش گفتند پسر ابوطالب مردی دلیر است ولی از آیین لشکرکشی و فنون نبرد آگاه نیست، خدا پدرشان را بیمارزد! آیا در میان رزم‌آوران، رزم‌دیده‌تر از من می‌شناسند یا کسی را که پیش از من قدم به میدان جنگ نهاده باشد؟ وقتی که من به آوردگاه می‌رفتم، هنوز به بیست سالگی نرسیده بودم و حال آنکه اکنون از شصت سالگی برگزیده‌ام. آری کسی را که از او فرمان نمی‌برند چه رأی و اندیشه‌ای تواند بود» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

ذکر این نکته ضروری است که شخصیتی همچون امیرالمؤمنین که عاری از هر گونه خطا و اشتباه است و وقتی گروهی را توصیف می‌کند با علمی کامل و احاطه‌ای جامع به موضوع سخن می‌گوید، بنابراین احتمال غلو و بزرگنمایی در سخنان ایشان وجود نداشته و کلام حضرت (ع) انطباق کامل با واقعیت دارد. زمانی که ایشان در صحبت با مردم کوفه می‌فرماید: «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَارِجَالِ حُلُومِ الْاَطْفَالِ وَ عُقُولِ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ اَنْنِي لَمْ اَرْكُمُ وَ لَمْ اَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَهُ وَ اللّٰهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ اَعَقَبَتْ سَدْمًا؛ ای به‌صورت مردان عاری از مردانگی، با عقل کودکان و خرد زنان به حجله آرمیده، کاش نه شما را دیده بودم و نه می‌شناختمتان. این آشنایی برای من به خدا سوگند جز پشیمانی و اندوه هیچ ثمره‌ای نداشت»، نشانه این است که مردم کوفه حتی حداقل وظایف خود را در مقابل حاکم جامعه اسلامی و دفاع از مرزهای خود انجام نداده‌اند. این سخنان مربوط به زمانی است که لشکریان معاویه به شهر مرزی

انبار حمله کرده بودند ولی مردم کوفه برای جهاد اقدامی ننمودند و مقاومتی در برابر آنان از خود نشان ندادند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۲/۱۳۲).

از بررسی و تحلیل این خطبه‌ها و عبارات و جایگاه واژه «وودت» به این نتیجه می‌رسیم که کاربرد این واژه در مقاطع ذکر شده نه تنها آرزو نیست و به خاطر دوست داشتن امری به کار نرفته بلکه در واقع، نوعی نفرین محسوب می‌شود که حاکی از «اعتراض به وضع موجود» و «توبیخ افراد» است و عبارت «فَاتَلَّكُمُ اللَّهُ» - که صراحت در نفرین دارد - در ادامه بیانات حضرت (ع) مؤید این مطلب است. «اعتراض به وضع موجود» به تناسب اقتضائات و شرایط متفاوت به شکل‌های مختلفی از جمله «آرزوی هرگز ندیدن مردم کوفه»، «آرزوی نداشتن چنین لشکریانی» و «آرزوی جدایی میان راع و رعیت» هویدا می‌گردد. این جدایی می‌تواند عاطفی باشد یا جسمانی و یا حتی به صورت تغییر حکومت و تبدیل زمامدار، لیکن با توجه به وجود بالفعل جدایی عاطفی میان حضرت (ع) و مردم کوفه در طی ماه‌های متمادی و نیز اینکه ایشان بنا بر وظیفه دینی و شرعی خویش و حق قانونی خود، تا آخرین روزهای عمرشان مردم را به حال خود رها نکردند و حکومت را که منصبی الهی است به دست ناهلان نسپردند، بنابراین منظور حضرت (ع) از جدایی، رخت برپستن از این دنیا و سفر به سرای باقی بوده است و از دست دادن حاکمی عادل و صالح، بزرگترین نفرین و مجازات برای مردمی ناسپاس و قانون شکن محسوب می‌شود. در تأیید این مطلب حضرت (ع) می‌فرماید: «مَلَكْتَنِي عَيْنِي وَ اَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْإِءْوَدِ وَاللَّدَدِ فَقَالَ: ادْعُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ: أَبَدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا لِي مِنْهُمْ وَ أَبَدَلَّهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي؛ همچنان که

نشسته بودم به خواب رفتم. رسول الله (ص) بر من گذر کرد. گفتم: یا رسول الله از امت تو چه ناراستی‌ها و کینه‌توزی‌ها دیده‌ام. گفت: نفریشان کن. گفتم: خداوند به جای آنها به من بهتر از ایشان را دهد و به جای من بدترین کسان را بر ایشان گمارد».

در کتاب *الغارات* به نقل از ابن ابی رافع آمده است: «رَأَيْتُ عَلِيًّا قَدْ اَزْدَحَمُوا عَلَيْهِ حَتَّى اَدْمَوْا رِجْلَهُ فَقَالَ: اَللّٰهُمَّ قَدْ كَرِهْتَهُمْ وَ كَرِهُونِيْ فَاَرْحِنِيْ مِنْهُمْ وَ اَرْحِمْهُمِ مِنِّيْ؛ علی را دیدم در حالی که انبوه مردم بر گرد او جمع شده بودند تا جایی که پایش را خون انداختند، فرمود: من از اینان ناخشنودم و اینان از من. پس مرا از دست اینان راحت کن و آنان را از دست من» (ثقفی، ۱۳۹۵ق: ۲/۴۵۹).

نهایت تعب و سختی امر بر امیرالمؤمنین (ع) زمانی بود که بعد از جنگ نهروان، مردم کوفه از دستور حضرت (ع) تمرد کردند و در مقابل غارتگری لشکر معاویه دفاعی نمودند تا جایی که حضرت (ع) شدت توبیخ‌ها را بیشتر کرده و با لحنی تند و عتاب‌آمیز فرمود: «أَيُّهَا الشَّاهِدَةُ اَبْدَانُهُمُ اَلْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمُ اَلْمُخْتَلِفَةُ اِهْوَاؤُهُمُ اَلْمُبْتَلَى بِهَمَّ اءِمْرَاؤُهُمْ صَاحِبِكُمْ يُطِيعُ اَللّٰهَ وَ اءِنتُمْ تَعْصُوْنَهُ وَ صَاحِبُ اَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اَللّٰهَ وَ هُمْ يُطِيعُوْنَهُ لَوَدِدْتُ وَاَللّٰهَ اِنَّ مَعَاوِيَةَ صَارَفَنِيْ بِكُمْ صَرَفَ الدِّيْنَارِ بِالدَّرْهَمِ فَاخَذَ مِنِّيْ عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ اَعْطَانِيْ رَجُلًا مِنْهُمْ؛ ای کسانی که به تن حاضرید و به خرد غایب، هر یک از شما را عقیدتی دیگر است. فرمانروایانان گرفتار شمایند. فرمانروای شما، خدا را اطاعت می‌کند و شما نافرمانیش می‌نمایید و فرمانروای آنان خدا را نافرمانی می‌کند و ایشان سر بر خط فرمانش دارند. دلم می‌خواهد معاویه با من معاملتی کند چون صراف‌ی به دینار و درهم. دو تن از

شما را از من بستاند و یک تن از مردان خود را به من بدهد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۶). این آرزوی حضرت (ع) جمله‌ای سخت بر لشکریان است؛ چرا که اسفناک‌ترین مسئله برای یک نظامی آن است که فرمانده‌اش او را نخواهد و با لشکریان دشمن مقایسه کرده و آرزوی داشتن سربازان دشمن را داشته باشد. حضرت (ع) با این عبارات عتاب‌آمیز حجت را بر کوفیان تمام می‌کند که در آینده پیامد هرگونه اتفاقات سیاسی و اجتماعی متوجه خود آنان خواهد بود.

آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است نظم و انضباط مردم شام عامل موفقیت و پیروزی ایشان بر کوفیان بود به‌گونه‌ای که با وجود باطل بودن معاویه و فریب خوردن آنان، باز هم پشت سر او محکم ایستادند و به همین دلیل است که حضرت (ع) شامیان را بسان طلا فرض کرده و کوفیان را همچو سکه نقره که در آن زمان یک دهم طلا ارزش داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۴/۳۰۳).

این خطبه‌ها و عبارات حضرت (ع) نشانگر آن است که فعل «وودت» کاربردی دو وجهی دارد: اگر از زبان امیرالمؤمنین (ع) به‌عنوان یک شخصیت حقیقی و عبدالله و نسبت به خودش ایراد گردد، دارای بار معنایی مثبت است و اگر از زبان ایشان به‌عنوان یک شخصیت حقوقی و حاکم اسلامی بیان شود و نسبت به مخاطبانش مورد بررسی قرار گیرد، حاوی بار معنایی منفی و نوعی نفرین است. «وودت» زمانی که در کنار عبارت «أَبْدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا لِي مِنْهُمْ وَ أَدْلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي» قرار گیرد و از منظر امیرالمؤمنین (ع) تحلیل گردد، آرزویی است که هر مؤمن مخلصی در انتظار آن است و برای رسیدن به آن لحظه‌شماری می‌کند و آن رخت برستن از این دنیای پررنج و رسیدن به لقاءالله و قرب الهی است؛ اما زمانی که از منظر مردم کوفه به‌عنوان مخاطبان

این عبارت بررسی گردد، بدترین آرزوست که پیامد آن «محرومیت از حضور و وجود بهترین خلق خدا» است.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که واژگان و افعال بسته به کاربردشان در عبارات می‌توانند معنایی متفاوت از معنای لغوی خود داشته باشند. شرایط و اقتضائات مختلف سیاسی و اجتماعی و نیز جایگاه شخصی که در مقام تکلم است در تغییر معنای عبارات و واژگان نقش بی‌بدیلی دارد. واژگان «طوبی» و «وددت» در عبارات علی (ع) در نهج البلاغه از این جمله‌اند. «طوبی» به‌صورت ضمنی و تلویحی دلالت بر آرزو دارد، اما زمانی که از زبان امیرالمؤمنین (ع) ایراد گردد و با عنایت به معصوم بودن حضرت (ع) و مصداق انسان کامل بودن ایشان، قالب اصلی خود را ترک کرده و به‌صورت «برنامه‌ای برای دیگران» و «ایاک اعنی و اسمع یا جاره» رخ می‌نماید. همچنین «وددت» که به‌صورت صریح بر آرزو و خواسته دلالت دارد، در نهج البلاغه کاربردی دیگر پیدا می‌کند و در مقاطعی نقش «کارگفت غیرمستقیم نفرین» را بازی می‌نماید. البته غافل نماندن از هدف انتخاب این واژه ضروری است؛ چراکه «وددت» برای علی (ع) آرزوست، اما برای امت نفرین است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.

۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۳، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق و تصحیح جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، تحقیق و تصحیح جلال‌الدین محدث، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ج ۲، ۱۳۹۵ق.
۷. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، بی‌جا: انتشارات توس، ۱۳۷۲.
۸. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، قم: نشر دانش، ج ۱، ۱۳۷۶.
۹. رازینی، علی، پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۶.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق و تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت- دمشق: دار القلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۱. رشاد، علی‌اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۴، ۱۳۸۵.
۱۲. شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۱۳. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، تحقیق و تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم‌الکتاب، ج ۶، ۱۴۱۴ق.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴، ۱۴۱۷ق.

۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۷. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ج ۲، ۱۴۱۵ق.
۲۰. مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۲۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ۷، بی‌تا.
۲۳. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: نشر ندا، ۱۳۸۱.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمومنین، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۸۶
۲۵. هاشمی الخوئی، حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۶.